

از منافقت تا حقیقت

نوشته محمد اسحق توحی

در این اواخر در سایت «**خاوران**» نوشته‌ی تحت عنوان «به یاد احمد شاه مسعود» به قلم "ژیلا بنی یعقوب" نگارش یافته است. نویسنده در حالی که از زبان خُسر احمد شاه مسعود راجع به زنده گی شخصی موصوف مطالبی را باز گو نموده است از جمله در بخشی از نوشته خود مطلبی را هم زیر نام پیام مسعود به **دکتر نجیب الله**، برای دشمن دیروزش این طور به نگارش گرفته است:

«زمانی که طالبان به پشت دروازه های کابل رسیدند، مسعود ژنرال فهیم را نزد دکُتور نجیب الله فرستاد تا به او بگوید، از دفتر سازمان ملل متحد خارج شو و بیا همراه آمر صاحب به پنجشیر برویم...»

ژیلا بنی یعقوب نویسنده مضمون ادامه میدهد که: «شاید نجیب الله به دیوار های بلند و خاکستری دفتر سازمان ملل دلخوش کرده بود و میپنداشت این دیوار ها هرگز اجازه نخواهند داد تا نیرو های طالبان وارد حریم این دفتر شوند و گزندی به او برسانند...»

تا جایی که نگارنده، حوادث و جریان جنگهای میانگروهی در زمان حاکمیت مجاهدین را در کابل مشاهده مینمودم و مدت پنجسال با دکُتور نجیب الله رییس جمهور پیشین افغانستان در ساختمان ملل متحد پناهنده بودم، هر باری که گروههای مجاهدین با یکدیگر در گیر جنگ میشدند برچسپهای خنده آور و فریب آمیزی را برای محکوم کردن طرف مقابل و توجیه جنایتهای خود، به کار میبردند، که یکی از این برچسپها هم به اصطلاح دعوت دکُتور نجیب الله از جانب احمد شاه مسعود بود که گویا هنگام ورود طالبان به کابل باید با مسعود به دره پنجشیر میرفت.

واقعاً که این یک ادعای خنده آور و مضحک است، مردم شاهد بودند که در آن شبها از در دیوار شهر کابل ترس و وحشت مبارید. هنوز چند صد نفر طالب داخل شهر نشده بودند که هزاران تفنگدار شورای نظار و جمیعت اسلامی که مصروف غارت و چور و چپاول شهر

بودند اموال و ثروت‌هایی را که قبلاً هم در دوران حضور شان در کابل از شهروندان بی پناه به غارت برده بودند با چه عجله و شتاب به جانب دره پنجشیر انتقال و پا به فرار نهاده بودند. چنان فضای دلهره و اضطراب شهر ماتمزده کابل را فرا گرفته بود که هر کس به فکر نجات خود بود. خزاین دولتی، مخازن اسلحه و مهمات، وسایط ترانسپورتی و اثاثیه ادارات دولتی آن چه امکان داشت به دره پنجشیر برده میشد. آن قسمت ذخایر دولتی را در خیرخانه که مواد نفتی و غذایی شامل آن بود و نتوانسته بودند با خود ببرند حریق نمودند که یک هفته در آتش میسوخت. چطور امکان داشت که در چنین حالت ترس (پانیک) و سراسیمه گی و آخرین ساعت‌های به اصطلاح حاکمیت مجاهدین، وزیر امنیت آن برای نجات رییس جمهور پیشین به ساختمان ملل متحد می آمد؟ و از موصوف برای «نجات از مرگ» و رفتن به پنجشیر دعوت مینمود... طوری که میگفتند در همان روز رهبران شورای نظار از همه اولتر شهر را ترک گفته بودند. مردم کابل به خاطر دارند که برهان الدین ربانی و احمد شاه مسعود حتی در روزهای قدرتشان شبها در آمریتهای پلیس در خیرخانه میخوابیدند و جرأت گذشتاندن شب را در اقامتگاههای رسمی مقامهای دولتی در شهر کابل نداشتند.

برای روشن شدن واقعیتها و رد نقل قولهای بی اساس در نوشته که برای قلب حقایق تاریخی گویا از قول نزدیکان احمد شاه مسعود نگارش یافته است، نگارنده "محمد اسحق توخی" که مدت پنجسال با خانم و سه طفل خود به شمول احمد زی برادر دکتور نجیب الله و محافظ او ژنرال حیات الله چپسر یک جا با دکتور نجیب الله در ساختمان ملل متحد پناهنده سیاسی بودیم، میخوایم به حیث شاهد عینی چشمدیدهای خود را بدون کوچکترین ملاحظه کاری و جانبداری برای رد ادعای بی بنیاد خسر احمد شاه مسعود که خانم ژیلا بنی یعقوب آن را از زبان او نقل نموده است برای روشن شدن حقایق و گوشه‌هایی از کار کرد های حاکمیت ائتلاف شمال و جنایتهای بی مانندی که آنها بر مردم بی دفاع افغانستان و شهروندان کابل روا داشته اند بیان نمایم.

تا جایی که من شاهد و حاضر بودم در همان روزی که طالبان از استقامت شرق کابل در اطراف شهر نزدیک شده بودند کسی به نام «ژنرال قسیم فهیم وزیر امنیت دولتی» طوری که در نوشته خانم ژیلا ادعا شده است هرگز داخل محوطه ملل متحد نشده بود، بل در همان ساعت‌های اخیر به اصطلاح حکومتشان حوالی ساعت دو بعد از ظهر (۲۶ سپتامبر ۱۹۹۶) بود

که چند تفنگدارِ مجهول‌الهویهٔ پکول به سر که نه کدام نامهٔ رسمی با خود داشتند و نه تشخیص میشدند که آنها کیها و فرستادهٔ کدام مقام و مرجع رسمی و با صلاحیت دولتی بودند (مرجع مسؤلی که در طول حکومت تفنگسالاران تا آخر به وجود آمده نتوانست)، به محوطهٔ سازمان ملل متحد با سرا سیمه گی و دست پاچه گی به طور مسلحانه داخل شدند و گفتند که گویا آنها را وزیر صاحب امنیت دولتی ژنرال فهیم فرستاده و میگوید اگر میخواهید بیاید با ما بروید. ما کابل را ترک میگوییم. نگارنده در همان صحنه حاضر بودم که دُکتور نجیب الله خطاب به اشخاص مجهول‌الهویهٔ یاد شده گفت که من شما را نمیشناسم و نفهمیدم که شما فرستاده گانِ کدام مرجع و مقام هستید و از کی نماینده گی میکنید؟ اصولاً وزیر صاحب امنیت که من او را به چهره میشناسم باید می آمد و این تصمیم را به من ابلاغ میکرد. با آن هم اگر رهبران شما در مورد مصونیت و حیات من که در این جا پناهندهٔ سیاسی هستم، احساس مسؤولیت سیاسی، اخلاقی و قانونی مینمودند یک هفته قبل معاون رییس سازمان ملل متحد آقای "گولد وین Gold win" به کابل آمده بود و به طور مشخص در مورد خروج مصون من از افغانستان، از دفتر سازمان ملل متحد ذریعهٔ طیارهٔ خود سازمان ملل از رهبران جمعیت اسلامی و دولت اسلامی رسماً تقاضا نموده بود که پاسخ آنها منفی بود و پذیرفته نشد. در حالی که رهبران شما میدانستند که طالبان جلال آباد را تصرف کرده و قصد اشغال کابل را نموده اند و شما از یک هفته قبل مصروف تخلیهٔ کابل هستید.

من از همان روزی که عملیهٔ صلح ملل متحد مورد تخریب و سبوتاژ قرار گرفت به این دفتر به حیث پناهندهٔ یک سازمان بین المللی اقامت دارم، من صرفاً به خاطر نجات شخص خود در این سازمان پناه گزین نشده ام. من به هیچ صورت نمیتوانم تقاضای وزیر امنیت شما را برای خروج از محوطهٔ این سازمان بپذیرم. لطفاً معذرت مرا برایشان برسانید. تفنگدارانِ مذکور ساختمان ملل متحد را ترک نمودند. این حرفهای دُکتور نجیب الله بود که به تفنگدارانِ اعزامی شورای نظار در حضور من برایشان گفته شد. واقعاً معلوم نبود که آنها کیها بودند؟ اعزام تفنگدارانِ مذکور در حقیقت بازی و نیرنگی بود که شورای نظار میخواست با بیرون بردن دُکتور نجیب الله از محوطهٔ سازمان ملل متحد از گوشه یی او را هدف مرمی قرار داده و سپس اعلان نمایند که در جریان عقبنشینی در اثر اصابت کدام مرمی به قتل رسید و بار مسؤولیت سیاسی خروج از محوطهٔ یک دفتر بین المللی را هم به دوش خود او بیاندازند و

ادعا نمایند که ما او را به زور نبردیم، در صورتی که نمیخواست، محوطه ملل متحد را ترک نمیگفت.

چشمدید من به حیث یک شاهد عینی که در همان صحنه حاضر بودم پاسخ مذکور در چنین یک مقطع حساس زمانی در برابر چنین پیام آوران بی هویت برای رفتن با آنها باید منفی میبود. دکتور نجیب الله هیچ گاه به دیوارهای خاکستری بلند ملل متحد به گفته «ژیلا بنی یعقوب» پناه نبرده بود و نه او را دیوارهای مذکور محافظه نموده میتوانستند، او به تعهدی که به مردم افغانستان و جامعه بین المللی سپرده بود، به خاطر تأمین عملیه صلح ملل متحد که آرزوی دیرینه مردم افغانستان بود پناه برده بود. برای او رفتن به «قرارگاه جبل سراج» و یا «قرارگاه چهار آسیاب» که در پشت یکی آن شبکه های جاسوسی روسی و در عقب دیگر آن شبکه های استخباراتی پاکستان قرار داشت، پناه بردن و معامله کردن کار دشواری نبود. او در طی پنجسال اقامت خود در چهار دیواری ساختمان ملل متحد نه به خاطر وابسته گی به این و آن بل برای وارسته گی از این و آن جناح مقاومت کرد و مقام شایسته خود را در جامعه به حیث یک شخصیت ملی احراز نمود. بنا بر همین علت بود که موجب خصومت و کینه توزی دشمنان افغانستان قرار گرفت. سرانجام بعد از ده سال ویرانی و تباهی کشور و قتل و کشتار دهها هزار افغان همان عملیه بی که به خاطرش دکتور نجیب الله صادقانه رزمید و در محوطه سازمان ملل متحد پناهنده شد و قربانی دستان آلوده به خون دشمنان صلح و آرامش کشور گردید، دوباره پیاده شد و کسانی که آن را تخریب نموده بودند با وقاحت و بی شرمی خود را امروز قهرمانان تطبیق عملیه مذکور قلمداد میکنند.

برای اثبات مساعی صلح آمیز دکتور نجیب الله سخنان **"بتروس بتروس غالی"** سرمنشی سازمان ملل متحد موید این امر است: «مسأله دکتور نجیب الله رییس جمهور پیشین افغانستان به حیث نگرانی بزرگی در برابر من باقیمانده است. من عمیقاً متأسف هستم که تقاضای مکرر من از مقامها در کابل که آقای نجیب الله و همراهانش موفق نشده اند افغانستان را به سوی کشوری که مورد انتخاب شان باشد ترک نمایند و خروج مصون موصوف، ملل متحد را قادر خواهد ساخت تا تعهد های خود را در برابر رییس جمهور سابق که به طور قابل قدر با این سازمان جهت تسهیل انتقال صلح آمیز قدرت در اپریل ۱۹۹۲ همکاری نموده است، انجام دهد.»

من شخصاً حاضر بودم در همان روزی که رییس جمهور پیشین (دکتر نجیب الله) به دفتر سازمان ملل متحد پناهنده شد، شارزدافیر سفارت پاکستان در کابل «فدا یونس» با کسب اجازه از مسؤولان دفتر ملل متحد در کابل گویا به عنوان حسن نیت برای ملاقات با دکتر نجیب الله به دفتر ملل متحد آمد و غذای چاشت را هم با خود برای او آورد و در ضمن تقاضای رسمی مقامات دولت خود را رسماً به او ابلاغ کرد که پاکستان حاضر است از او به حیث مهمان گرامی پذیرایی نماید و تمام امکانات و مخارج زنده گیش را در سطح بلند دولتی تأمین نماید. دکتر نجیب الله دعوت مذکور را نپذیرفت و با غرور ملی خود معامله نکرد. همین طور روسها هم یک هفته قبل از حادثه تخریب عملیه صلح ملل متحد از موصوف برای رفتن به آن کشور دعوت نموده بودند، که تقاضای آنها هم پذیرفته نشد. هدف من از نگارش این حوادث و جریانها تعریف و تمجید از شخصیت دکتر نجیب الله نبوده و نه توانایی آن را در خود میبینم تا در قالب چند کلمه از او تندیس یا مجسمه یی بسازم. تحلیلهای همه جانبه او از مسایل و پیشبینیهای دقیق موصوف از انکشافهای اوضاع کشور که در صحبتهای مختلف خود با مردم، حزبها، مسؤولان دولتی و ژورنالیستان انجام میداد، معرف درک روشن و شناخت او از اوضاع کشور و اهداف تنظیم های جهادی، به حیث شخصیت سیاسی و یک دولتمرد بود. او با خون خود جایگاه خود را در تاریخ کشور به حیث یک انسان وطنپرست احراز کرد. وجدانم اجازه نمیدهد، حقایق و چشمدید های خود را طی سالهایی که با او در محوطه سازمان ملل متحد بودم، ناگفته گذارم.

این یک دروغ شاخدار و ادعای بی اساس است که، احمد شاه مسعود و برهان الدین ربانی چند بار تکرار کرده اند تا افکار عامه را فریب دهند. اگر آنها در مورد حیات و مصونیت دکتر نجیب الله به حیث یک شخصیت سیاسی کشور احساس مسؤولیت میکردند، از همان روز های نخست به تقاضای ملل متحد برای خروج مصوون او موافقه میکردند و دکتر نجیب الله همان طوری که به زور اسلحه ذریعه چند نفر به نام طالب از محوطه ملل متحد برده شد، تفنگداران شورای نظام هم میتوانستند او را گویا برای نجات از مرگ توسط طالبان با خود ببرند.

این یک حقیقت انکار ناپذیر است که گویا پیام احمد شاه مسعود یک نیرنگی بود برای توجیه جنایت بزرگ تاریخی که از خروج قانونی رییس جمهور پیشین دکتر نجیب الله که

به خاطر تطبیق عملیه صلح ملل متحد در محوطهٔ یک سازمان بین المللی متوجه شده بود و به خاطر این عمل خود در پیشگاه تاریخ و مردم افغانستان مرتکب جنایت شده اند، مردم را بفریبند. سردمداران شورای نظار فکر میکردند که با این نیرنگ و مانور های وقیحانه رفع مسؤولیت خواهند کرد. فرض میکنیم، هنگام ورود طالبان به دکتور نجیب الله در محوطهٔ سازمان ملل متحد کدام آسیبی نمیرسید و یا تفنگداران شورای نظار او را واقعاً به طور مصون به درهٔ پنجشیر میبردند و در آن جا هم جسماً مصون میبود، آیا این کار از بار جنایتهای بزرگ تاریخی که تفنگداران مذکور در برابر مردم بی دفاع کابل نموده اند میکاست؟ که نه، دکتور نجیب الله آن قدر به مصونیت جسم و جان خود میاندیشید که به مصونیت نام، حیثیت تاریخی، صلح و آرامش کشور و اعتبار سیاسی حزب خود میاندیشید. در دفاتر سازمان ملل متحد رسماً ثبت شده است که خود احمد شاه مسعود در زمستان ۱۳۷۱ (۱۹۹۲) شخصاً از محل قومانده اش که بالای کوه آسمایی برای تحت آتش گرفتن اهداف مورد نظرش ایجاد کرده بود و نقاط مختلف شهر کابل را از آن جا میکوبید، دفتر سازمان ملل متحد را که دکتور نجیب الله در آن اقامت داشت به طور مستقیم مورد اصابت چند مرمی توپ قرار داد که به اندازهٔ ده متر از اتاق اقامت او تعمیر عقبی آن را با خاک یکسان ساخت و در شهر شایعه انداخت که فیر مذکور را افراد عبدالعلی مزاری از منطقهٔ کارتهٔ ۳ انجام داده اند. در حالی که از نظر نظامی آتش مستقیم (دایرکت) توپ با آتش مقوس فرق دارد. چنان که معاون نظامی «بینان سیوان Benon Sewan» به نام دگرمن «ناولان Patrick Nawlan» از این موضوع از طریق وزارت امور خارجه از انجام چنین اقدامهای ماجرا جویانه آنها را بر حذر داشت. همچنان بعد از یک مدتی که مسعود با عبدالرشید دوستم در جنگ قرار گرفت، باز هم عمارت سازمان ملل که در آن دکتور نجیب الله پناه گزین شده بود، مورد فیر راکتها و ماشیندار های ده شکه قرار گرفت که طعمهٔ حریق شد و هیئت ملل متحد از آن فلمبرداری نمود، تا بالاخر ملل متحد مجبور شد برای دکتور نجیب الله و همراهانش در عقب عمارت مذکور بلنداژ را اعمار نموده و چهار سال را همهٔ ما در بلنداژ نمناک مذکور و سرما های زمستان زنده گی شبا روزی خود را سپری میکردیم.

احمد شاه مسعود نه تنها خصم دیرینه دکتور نجیب الله بود بل دهها هزار شهروند بی دفاع و بی پشت و پناه کابل، قربانی جاه طلبیها و تصادمات او به خاطر حفظ قدرت و چور و چپاول داراییهای عامه با همقطاران و شرکای جنایاتش چون عبدالعلی مزاری، عبدالرشید دوستم، عبدالرب رسول سیاف، گلبدین حکمتیار و غیره جنگسالاران شده اند. مسعود و اطرافیانش افتخار میکنند که او بیگانه ستیز بود و با پاکستان هرگز کنار نیامد، در حالی که مسعود اولین کسی بود که برای تخریب پروگرام اصلاحات محمد داوود با جمعی بنیاد گرایان اسلامی مانند برهان الدین ربانی، حکمتیار و غیره به دستبوسی «ذولفقار علی بوتو» صدر اعظم وقت پاکستان و «نصیر الله بابر» رفتند و تعلیمات خرابکاری و تروریستی را در کمپهای "آی. اس. آی" فرا گرفته و برای ترور و دهشت افگنی در سال ۱۳۵۴ به افغانستان برگشتند. این ها ادامه دهنده گان و رهروان همان اغتشاشیونی هستند که بعد از استرداد استقلال افغانستان زیر نام اسلام در گوشه های مختلف افغانستان بر ضد اصلاحات حکومت امان الله خان به تحریک انگلیسها قیام کردند و افغانستان را برای نیم قرن در معرض تسلط حکومتهای استبدادی و ارتجاعی قرار دادند. مردم کابل هیچ گاه گفتگوی تلفونی احمد شاه مسعود را در ثور ۱۳۷۱ در نخستین روز های ورود شان به کابل با همردیفش گلبدین حکمتیار فراموش نمیکنند که میگفت: «من مجبورم از مرد و زن کابل، از پیر و جوان کابل دفاع نمایم...» واه واه چه دفاع جانانه یی...

احمد شاه مسعود نه تنها عامل قتل نجیب الله به دست پاکستانیها شده است بل عامل ویرانی سوم حصه شهر کابل پایتخت دو صد ساله افغانستان میباشد. اگر شورای نظار احمد شاه مسعود با چند همپیمان خود فروخته و توطئه گر همانند خودش تطبیق عملیه صلح ملل متحد را به تحریک شبکه های استخباراتی روسیه سبوتاژ نمیکردند و قدرت به طور صلح آمیز به شورای غیر جانبدار انتقال مییافت و حل بحران از طریق یک عملیه سیاسی و دموکراتیک در مسیر خود قرار میگرفت؛ فقر، کشت مواد مخدر، قوماندانسالاری و افتراق ملی به حیث یک تراژیدی دامن مردم فقیر افغانستان را نمیگرفت و کشور ما آشیانه و محل مامون برای بنیاد گرایان و تروریستهای القاعده نمیشد و افغانستان از روشنفکران و کادر های تحصیلکرده و آزموده تهی نمیگردید و اردوی افغانستان به حیث حافظ استقلال و نوامیس ملی و امنیت و ثبات کشور توسط مسعود و پاکستانیها تجزیه نمیشد.

باید یاد آور شد که مخاطب من در این نوشته تفنگداران و جنگسالاران حرفه‌ی بی است نه، صفوف مجاهدان واقعی که خودشان هم قربانی توطئه‌ها و جاه‌طلبیها و ثروت‌اندوزیهای رهبران خود شدند. هنگامی که شورویها از افغانستان خارج شدند، بخش قابل ملاحظه‌ی مجاهدان واقعی سلاح خود را بر زمین گذاشتند و ادامه‌ی جهاد را از نظر اسلامی جواز ندانستند. تنها جنگسالاران، تروریستهای حرفه‌ی بی و بنیادگرایان اسلامی بودند که تا آخر به قتل و کشتار مردم ادامه دادند و اجازه ندادند مسئله‌ی افغانستان از طریق سیاسی حل و فصل شده و کشور از بحران عبور داده شود. اگر توطئه‌ی چند نفر **انگشت شمار** معامله‌گر برضد عملیه‌ی صلح ملل متحد صورت نمیگرفت این‌ها به هیچ صورت به قدرت دست یافته نمیتوانستند. بهتر است برای اثبات این حقیقت انکار ناپذیر به سخنان یک عضو سابقه‌دار جمعیت اسلامی به نام «**محمد ابراهیم ورسجی**» که در حکومت مجاهدین سه سال به حیث رئیس اداره‌ی امور بین‌المللی ریاست دولت اسلامی ایفای وظیفه میکرد، مراجعه شود او در صفحه ۴۴۳ جلد دوم کتاب خود به نام «جهاد افغانستان و جنگ سرد قدرتهای بزرگ» چنین مینگارد: «تا جایی که به کاربرد سلاح، تیر و تفنگ در افغانستان ارتباط پیدا میکند مجاهدین افغان در این مرحله هم در (براندازی نظام با تیر و تفنگ) ناکام شده بودند. زیرا نتوانسته بودند رژیم کمونیستی را به زور از اریکه‌ی قدرت به پایین بکشند. این‌ها نه زور مجاهدین بلکه فشار ناشی از فروپاشی شوروی، تضادهای درونگروهی حزب وطن و مخالفت قوتهای دوستم با نظام و مساعدت آنها با مجاهدین بود که رژیم دُکتور نجیب‌الله را از پا در آورد... و در فردای پیروزی، نظام قرون وسطایی خود را که مطابق ذوق ارتجاع عرب و دیگر نیروهای خارجی باشد بر مردم افغانستان تحمیل کند...»

اکنون که چند نفر جنگسالار عنوان "قهرمان ملی" را به احمد شاه مسعود داده اند هیچ‌گاه از اراده‌ی مردم افغانستان نشأت نکرده و نه رضایت آنها را بازتاب میدهند. این قهرمانسازیه‌ها محصول غارت و چپاول احجار قیمتی، زمرد و لاجورد دره‌ی پنجشیر است که جز داراییهای ملی افغانستان است و به جیب دلالان جواهر در غرب و چند ژورنالیست تاجر پیشه ریخته شده است که از او در کشور های غربی یک "قهرمان" کاذب و "افسانه‌ی" ساخته‌اند. قهرمانان راستین و واقعی افغانستان همان افسران، سربازان و رزمنده‌گان حزبی گمنامی هستند که بعد از خروج ارتش شوروی مدت چهار سال در سنگرهای داغ دفاع از

وطن به خاطر تأمین صلح و دفع و طرد تجاوز بیگانه گان و به مداخله خارجی بنیاد گرایان عرب و تروریست اجازه ندادند، تا بر اوضاع سیاسی کشور مسلط شوند. دفاع قهرمانانه جلال آباد، خوست، زابل، گردیز و دهها نقاط دیگر کشور مؤید این حقیقت است.

تمام جهانیان شاهد بودند که سردمداران مجاهدین در روز تسلیمی قدرت تمام خزاین دولتی، بانکها، داراییهای عامه و چهارصد ملیون دالر نقد و تمام دفاتر و ادارات را به طور سالم در حضور نماینده گان ملل متحد، خبر نگاران بین المللی و دیپلماتان خارجی رسماً تسلیم شدند. نخست این آقایان بفرمایند از داراییهای تسلیم شده ملت افغانستان به مردم حساب بدهند. از ساختمانهای بلند منزل مدرن و پولهای باد آورده خود حساب بدهند سپس هر عضو حزب وطن از بالا تا پایین اکثریت مطلق آن حاضر خواهند بود در پیشگاه مردم افغانستان در پشت میز محاسبه بنشینند. اعضای حزب وطن هیچ گاه داراییهای عامه و بیت المال را غارت نکرده اند همین اکنون اکثریت قاطع اعضای حزب و مقامهای بلند پایه حزبی و غیر حزبی دولتی آن به نان شب و روز خود محتاج اند. دارایی صد ها نفر از مقامهای رده های اول، دوم و سوم مسؤولان حزبی-دولتی آن وقت افغانستان با ثروت یک قوماندان جهادی دیروزی مقایسه شده نمیتواند.

امروز همان بنیاد گرایان دیروزی و مافیای مواد مخدر به اصطلاح **لباس باز سازی و احیای دموکراسی** را برای افغانستان به تن کرده اند و بر سرنوشت مردم جنگزده و مصیبتدیده افغانستان حاکم اند و باز هم میخواهند چرخ حرکت و باز سازی کشور ویران ما را به عقب برگردانند.

این ها همه حقایقی تلخی اند که از چشم مردم افغانستان و به خصوص نسل جوان که آینده به آنها تعلق دارد پنهان نمی ماند. تاریخ و نسلهای آینده با این به اصطلاح قهرمانها و قهرمانسازان محاسبه خواهند کرد.

مسأله بر سر این نیست که چرا احمد شاه مسعود نگذاشت که دکتور نجیب الله در چهار چوب عملیه صلح ملل متحد که خروج مصون او جز آن بود از کشور خارج شود و یا این که چرا او برای پنجسال در محوطه سازمان ملل متحد در کابل محصور ماند. سوال اساسی و تاریخی این است که تفنگداران شورای نظار بنا بر تحریک و حمایت شبکه های جاسوسی روسیه در تبانی و معامله با چند نفر همپیمانان بی مسؤولیت جلو تطبیق یک پروسه نورمال

عملیه صلح آمیز را سد نمودند و نتیجه آن به تباهی و ویرانی افغانستان انجامید و از مردم صلحدوست افغانستان در افکار جهانیان یک چهره منفی ترسیم کردند.

انسانها میمیرند و میروند. دکتور نجیب الله هم نمیتوانست از این قاعده مستثنا باشد من نمیتوانم و نمیخواهم با کار بُرد کلمه های عاطفی از دکتور نجیب الله در ذهن خواننده یک قهرمان ایجاد نمایم. او خودش با مقاومت، پایداری و ایثار، جسور و بی باک به استقبال مرگ افتخار آمیز رفت و در مبارزه با بنیاد گرایان و باداران پاکستانی شان با خون و شهادت خود برای مردم افغانستان و نسلهای آینده کشور تندیزی از جسارت، وطنپرستی و ترقیخواهی را از خود در ذهن هر انسان آگاه وطن مان ایجاد نمود. او با خون خود نه تنها برای خود تاریخ آفرید، بل برای هر افغان وطنپرست و ترقیخواه نمونه و نمادین گشت و نام او به حیث اسطوره فراموش ناشدنی در حافظه تاریخ و ذهن مردم عدالتپسند افغانستان و نسلهای ترقیخواه افغان جاودانه حک شده است.

www.ayenda.org